

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل
۲۶ دسمبر ۲۰۲۱

بازتاب تضادهای طبقاتی در مناسبات خارجی طالب!

(۱)

شنبه- ۰۴ جدی ۱۴۰۰ - کابل: هرگاه به خبر ها در دو هفته اخیر با دقت گوش فرا داده باشید، یکی از خبرهای مهم، درگیری های مرزی بین دولت پاکستان و قومندان های محلی طالب در نوار مرزی دیورند می باشد. این درگیری ها صرف نظر از این که آغازگر آن کدام طرف بوده است، از جانب پاکستان با فیر راکت در مناطق مختلف ولایات ننگرهار، کنر و نورستان دنبال شده است، در حالی که از جانب قومندان های مرزی جانب افغانستان، قطع کردن و برداشتن سیم خار داری بوده که دولت پاکستان با تأیید حاکمیت دست نشانده و پوشالی "غنی احمدزی" بر نوار فرضی دیورند کشیده بودند. در یادداشت کنونی توجه شما را به ابعاد این درگیری ها جذب می نمایم:

۱- اولین نکته ای که در چنین مواردی نباید آن را نادیده گرفت و یا به آن کم بها داد، این است که قاعدتاً در پی تمام جنگها بین یک کشور با کشور و یا کشور های دیگر فضاء و حالتی به وجود می آید در ختم جنگ صفوف ناآگاه هر دو طرف جنگ به خصوص طرف غالب، که از چند و چون به اصطلاح پیروزی نیروهای شان و سازش ها و حتا خیانت های رهبران شان آگاه نیستند، خلاف طرف مغلوب که غرق در عقدۀ حقارت و کینه می گردند، به یک نوع "غرورکاذب" گرفتار می شوند. غرور کاذبی که فکر می کنند قادراند آسمان را بر زمین کوبیده و هیچ چیزی جلو حرکت آنها را گرفته نمی تواند.

این حالت تقریباً در ختم تمام جنگها خود را به نمایش گذاشته، در بعضی مواقع طرف غالب و مغلوب قبل از آن که رنگ معاهدات صلح و آتش بس بین آنها بخشد، باز هم به جان هم و یا به جان دیگران افتاده اند.

۲- انتقال قدرت از حاکمیت دست نشاندۀ سه نفری جواسیس تکنوکرات به جواسیس وابسته به اسلام سیاسی، به همان اندازه که از لحاظ ماهیت و کیفیت درونی انتقال، نزد رهبران طالب کاملاً آشکار است و قشر رهبری طالب خوب می داند که حاکمیت فعلی چیزی به جز تحفۀ امپریالیسم معنای دیگری ندارد و از همین رو نباید به هیچ وجه خود را در تقابل با امپریالیسم جهانی قرار دهند و همه روزه کارهمین رهبران شده، توصیف و تعریف جهان امپریالیستی، یعنی یک روز هفت کرسی فلک را زیر پای ملت امریکا می گذارند، روز دیگر زیر پای جمهوری خلق چین و اخیراً هم پوتین و روسیۀ فدرال؛ صفوف آنها که تبلیغات دروغین شان را پذیرفته و خود را فاتح جهان می دانند، با همان غرور

کاذب، یک روز با تاجیکستان، روز دیگر با ایران و اینک هم پاکستان کشمکش را آغاز نموده، رجز خوانی و عربده کشی می نمایند.

به گفته مردم کابل که "لاف از بابیه کس میراث نمانده، تا دیگران از آن محروم گردند"، در این درگیری ها همین نیروها که جهان را برابر با دهنه چاه می بینند، روزی بخار را بخشی از قلمرو خود می دانند، روز دیگر مشهد و نیشاپور و اینک هم تاپل اتک را .

۳- امر مسلم دیگر این است که چه در مناسبات بین افغانستان با همسایگانش به خصوص پاکستان و چه در مناسبات بین سایر کشور های همسایه در سطح منطقه و جهان، گره هائی می تواند وجود داشته باشد که به مانند نطفه بحران بین دوکشور، جان سخت تر از تغییرات ساختار رژیم ها عمل می نمایند. گره هائی که به زبان سیاسی، عمدتاً به نام گره های ستراتیژیک یا کانون های بحران نامیده می شوند.

تاریخ نشان داده است تا زمانی که این گره های ستراتیژیک یا کانون های بحران راه حل قابل قبول برای هردو همسایه را نیافته است، هیچ گاهی مخالفت ها، تقابل ها و حتا خونریزی بین دو طرف یک خط - می خواهد فرضی باشد یا طبیعی- خاتمه نیافته است. ما حاد ترین نمونه چنین گره ستراتیژیک را در مناسبات بین فرانسه و المان در قسمت "الزاس و لورن" در طول قرن بیست خوانده ایم که چگونه توانست به مثابه یکی از عوامل باعث آغاز جنگهای اول و دوم جهانی شده، در کل به مرگ و کشته شدن بیش از ۱۰۰ میلیون باشنده اروپا تمام شد.

یکی از چنین گره هائی "خط فرضی دیورند" بین افغانستان و پاکستان است. گرهی که هرچند تشدید و انفجار آن به سیاست های طبقات حاکم دوطرف خط وابسته است، مگر موجودیت و بقای آن بخشی از تاریخ و هویت باشندگان دو طرف خط به شمار رفته، به مثابه زخم پنهان هر لحظه امکان سرباز کردن آن وجود دارد.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع ها را مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!